



ایده کار آفرین جوان برای حفظ محیط زیست که از الیاف پلاستیکی بی فایده، زیبایی خلق می کند

بزمی برای بنرهای به درد نخور

چالش های جامعه برویم و برایشان راهکاری پیدا کنیم. سال ها پیش از این به بنرهایی که روی در و دیوار مساجد آویزان بود فکر می کردم و همیشه دلم می خواست بدانم بعد از چاپ بنرها، سرنوشتشان به کجا ختم می شود تا اینکه سال ۱۳۹۶ با کمک و هم فکری دوستان که آن زمان دانشجو بودیم تصمیم گرفتیم این چالش را بررسی کنیم و ایده طراحی جعبه های کوچک و کیسه های مختلف و... به ذهنمان رسید. یادم می آید برای اولین تجربه به سراغ دفتر چاپی رفتیم و از آن ها خواستیم تکه ای از دور ریز یکی از بنرهایشان را به ما بدهند و ما در سلف سرویس دانشگاهمان با قیچی و چسب دوطرفه و کاتر شروع کردیم به برش و همان جا یک جعبه کوچک، کیسه دسته دار و چند محصول دیگر درست کردیم. برای امتحان و اینکه بدانیم چقدر مقاوم است هم آن ها را شستیم و دیدیم هیچ اتفاقی برایشان نیفتاد. آنجا بود که کلید اولیه کارمان را زدیم و در سال ۱۳۹۷ کارگاهمان را رسماً افتتاح کردیم. محصولاتمان را به مدارس عرضه کردیم. بعد از آن هم به دنبال مشتری های دیگر رفتیم. ما با بنرها جعبه های کوچک و بزرگ هدیه، کیسه های دسته دار بزرگ و کوچک، جامدادی، دفترچه با برگه های بزرگ قابل شست و شویست، کیسه نان و... تولید می کنیم. در حال حاضر نیز پنج نفر به صورت مستقیم مشغول اند و در ایام ویژه از نیروی دور کار و موقت استفاده می کنیم.

چرا بنر؟

جنس بنرها ترکیبی از الیاف پلاستیکی و پلیمری است که قابل بازیافت نیست و نمی تواند حرارت ببیند زیرا به محض گرما مشتعل می شود و باعث ریزش اشک و سوزش چشم می شود به طوری که قابل تحمل نیست. او می گوید: تا جایی که می دانم و بررسی کرده ام بازیافت شیمیایی برای پلیمرها در ایران نداریم و به صورت محدودی در چند کشور پیشرفته انجام می شود که باز هم به صورت کامل عملیات بازیافت انجام نمی شود. البته به بازیافت فیزیکی هم فکر کردیم تا شاید بتوان با ترکیباتی خاص، خمیری استخراج کرد که مقاوم باشد مثل میزهای رزینی، اما هزینه های دستگاه ها برای ما که دانشجو بودیم بسیار بالا بود. در ادامه به بازیافت فیزیکی هم فکر کردیم و شاید در آینده به روشی مشخص برسیم. هم اکنون تعدادی از بانوان توانسته اند در کنار خانم اکبر السادات مشغول به کار شوند و او امیدوار است که کارش را ادامه دهد.

از رزم نخل تا بزم نخل

«دو سال آخر دوران تحصیلی دبیرستان را به اقتضای شغل پدرم در خوزستان زندگی کردم. به نظرم خوزستان مردم خون گرمی دارد اما مظلوم واقع شده اند. نخل های سر بریده اش دلم را می سوزاند. علاوه بر این پدرم از جنگ یادگاری ای داشت و مجروح شیمیایی دوران دفاع مقدس بود و سال ۱۳۸۵ شهید شد.» تازه متوجه می شوم که چرا خانم اکبر السادات تا این حد به خوزستان علاقه دارد. او حرفم را تأیید می کند و ادامه می دهد: همه این ها دست به دست هم داد تا در نهایت نام بردمان را براساس همین دغدغه انتخاب کنیم. با خودم می گفتم دوران رزم نخل ها تمام شده است و حالا باید آن را به بزم و نشاط و روح زندگی و امید تبدیل کنیم. در نهایت نام «بزم نخل» را ثبت کردیم. او امیدوار است بتواند با استفاده از همین بنرها شغل نیز برای بانوان ایجاد کند.

لاید شما هم وقتی روزهای غم و شادی را در زندگی تان تجربه کرده اید، دیده اید در و دیوار مسجد و خانه و محل کار پر می شود از بنرهایی که یا نشان از رفتن عزیزی دارد یا ورود و انتصاب مدیری را خبر می دهد یا... بارها از کنار این بنرهای سیاه و سفید زندگی عبور کرده ایم بدون اینکه به فرایند ایجاد و ساخت و در نهایت تمام شدن عمر آن ها توجه کرده باشیم. از میان دختران شهر مشهد، دانشجویی یافتیم به نام سیده نفیسه اکبر السادات که مثل همه از کنار این بنرها ساده نگذشت و تصمیم گرفت برای حفظ محیط زیست و جلوگیری از هدر رفت این الیاف پلاستیکی که به راحتی قابل بازیافت نیستند آن ها را به وسایلی قابل استفاده و بادوام تبدیل کند و از همین بنرهای به زعم ما به درد نخور، شغلی راه اندازی کرده است. دکترای ریاضی دارد ولی می گوید به کارآفرینی هم علاقه مند است. همیشه به دنبال راهی برای حرکت در این مسیر بوده است. در حال حاضر نیز با کمک یکی از دوستان دوران دانشجویی اش کارگاهی کوچک ولی تمیز و جذاب راه اندازی کرده است با عنوان «بزم نخل» و در آن جعبه و کیسه های زیبا و حتی دفترچه های هنری تولید می کنند که بارها می توان از آن ها استفاده کرد بدون اینکه استحکام اولیه شان را از دست بدهند.

دکترای ریاضی تا کارآفرینی

سیده نفیسه اکبر السادات در حال حاضر دکترای ریاضی دارد و در پروژه های تحقیقاتی رشته خودش فعالیت دارد. او درباره تناقض رشته تحصیلی و کاری که انتخاب کرده می گوید: همیشه علاوه بر رشته تحصیلی ام دوست داشتم کارآفرینی به معنای واقعی را انجام بدهم و اصطلاحاً کف بازار را تجربه کنم. دیگران می گفتند همین رشته خودت را ادامه بده و تو را چه نیاز به کارآفرینی، اما من معتقدم ریاضی هر چند خوب است، اما می توان در کنارش شغل دیگری هم داشت. از طرفی آن را به طور کلی کنار نگذاشته ام و فقط بخش تدریس را انجام نمی دهم اما در بخش تحقیق و مقاله فعالیت دارم. اتفاقاً نگاهی که این رشته به من داد باعث شد جسارت حضور در میدان کارآفرینی را پیدا کنم و از سختی های آن هراسی نداشته باشم. از این رو، به شرکتی کارآفرین فکر کردم که بخش های مختلفی دارد و هر بخش به دنبال چالش های وضع موجود برود و آن ها را بپاید. با چند نفر از همکلاسی ها و دوستانم هم صحبت کردم و بارها جلسه گذاشتم؛ اما در نهایت دوستی به من گفت: به قول قدیمی ها، خودت چادرت را دور کمرت ببند و شروع کن. ایده های خوب است اما این ها دغدغه تو هستند نه دیگران.

اولین تجربه

اکبر السادات درباره اینکه چرا به سراغ بازیافت بنرهای دور ریز رفته است می گوید: در شرکتی که برای خودم ترسیم کرده بودم قرار بود به دنبال



مریم دهقان
خبرنگار

خورشید

